

بروزترین و ابرترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO



﴿ قواعد درس دوّم و آول ﴾ : صناعة التلميح في الأدب الفارسي

*** بیشتر بدایم :** اسم‌ها در زبان عربی از نظر اصل بودن یا نبودن به دو دسته تقسیم می‌شوند :

به اسم‌هایی که اصل باشند و از فعل ساخته نشده باشند « اسم جامد » و به اسم‌هایی که اصل نباشند و از فعل ساخته شده باشند « اسم مشتق » گفته می‌شود.

*** اسم جامد *** : اسمی که ریشه‌ی فعلی ندارد (از فعل ساخته نشده است) ، یعنی از کلمه‌ی دیگری اشتراق پیدا نکرده است.

۲- جامد غیر مصدری

۱- جامد مصدری

که خود به دو دسته تقسیم می‌شود :

۱- جامد مصدری : اسم جامدی است که می‌توان از آن فعل ساخت. که شامل تمامی **مصادر ثلاثی مجرّد و مزيد** (۸ باب مزید) می‌شود. مثال :

→ جلوس - ذهاباً - رجوعاً - كتابةً - عيشاً و ... - إحسان - تناصب - تعليم - تعلم - استغفار و

□□ لازم به ذکر است که از تمامی جامدهای مصدری بالا « فعل » ساخته می‌شود. (جلوس : جلس - يجلسُ - إحسان : أحسنَ - يُحسِّنُ - أحسِّنُ)

۲- جامد غير مصدری : اسم جامدی است که از مصادر نبوده و هیچ یک از آنها جزو مشتقات محسوب نمی‌شود. (از این اسماء فعل ساخته نمی‌شود)

مثال : رجل - قلم - عالم - جدار - شمس و

*** اسم مشتق *** : اسمی است که **ریشه‌ی فعلی** دارد (از فعل ساخته شده) ، یعنی از کلمه‌ی دیگری اشتراق پیدا کرده است. مثال :

اسم‌هایی چون : « أَحَمَّدٌ - حَمِيدٌ - مُحَمَّدٌ - حَمَدٌ - مُحَمْمُدٌ » از **ریشه‌ی حَمَدَ** « گرفته شده اند. (پس همگی مشتق اند)

*** برای تشخیص دادن اسم‌های جامد از مشتق باید انواع مشتق را فرا گیریم :** (۷ موردند که تا حال حاضر ۵ مورد آن در کتاب درسی آمده است)

۵- اسم مکان

۴- اسم تفضیل

۳- اسم مبالغه

۲- اسم مفعول

۱- اسم فاعل

① اسم فاعل : همان « صفت فاعلی » در زبان فارسی است که معنای انجام دهنده‌ی کار یا دارنده‌ی حالتی را نشان می‌دهد.

مثال : بیننده - خواننده - شنونده - آموزگار - آفریدگار و

** در زبان عربی به صفت فاعلی « اسم فاعل » گفته می‌شود که به دو روش زیر ساخته می‌شود :

(الف) اسم فاعل از ثلاثی مجرّد : ریشه‌ی فعل مورد نظر را بروزن « **فاعل** » می‌نویسیم. مثال :

- يَسْأَلُ ← سَأَلَ ← سَأَلَ ← سائل

شَكَرِ

← رَ ← شَكَرِ ← شَكَرِ ← رَ ← يَسْأَلُ

*** اسم‌هایی چون ؛ قائم (قَ وَ مَ) - قائل - صائم - سائر - غائب و ... قاضی - شاکری - غازی - داعی و ... ؛ اسم فاعل از مجرّدن.**

ب) اسم فاعل از ثلاثی مزید : [خلاصه : مُ + عِ ; اسم فاعل]

- علامت مضارعه (أَتَيْنَ) را از ابتدای فعل **حذف** نموده و به جای آن **ميم مضروم** « **مُ** » می‌گذاریم.

- حرکت عین الفعل (دوّمین حرف ریشه) را « **كسرهِ** » می‌دهیم. مثال :

- يُحْسِنُ ← مُحْسِنٌ ← مُحْسِنٌ ← مُتَنَاسِبٌ - مُتَنَاسِبٌ ← مُتَنَاسِبٌ

مُحْسِنٌ

← مُحْسِنٌ ← مُحْسِنٌ ← مُحْسِنٌ ← مُتَنَاسِبٌ

*** اسم‌هایی چون ؛ مُبین - مُعین - مُرِيد - مُجِيب - مُقِيم - مُجِير و ... اسم فاعل از ثلاثی مزید (از باب إفعال) هستند.**

② اسم مفعول : همان « صفت مفعولي » در زبان فارسی است که در معنا انجام کار توسط فاعل بر روی آن واقع می‌شود. مثال : دیده شده - خوانده شده و ...

** در زبان عربی به صفت مفعولي « اسم مفعول » گفته می‌شود که به دو روش زیر ساخته می‌شود :

(الف) اسم مفعول از ثلاثی مجرّد : ریشه‌ی فعل مورد نظر را بروزن « **مَفْعُول** » می‌نویسیم. مثال :

- يَسْأَلُ ← سَأَلَ ← سَأَلَ ← مَسْؤُلٌ

شَكُورِ

← رَ ← شَكُورِ ← رَ ← يَسْأَلُ

*** اسم‌هایی چون ؛ مَهْدِيٌّ - مَخْفِيٌّ - مَبْنِيٌّ - مَرْضِيٌّ و ... اسم مفعول از ثلاثی مجرّد هستند.**

»*** قواعد درس دوم (یازدهم) ***

خلاصه: مُ + عَ: اسم مفعول

- علامت مضارعه (أَتَيْنَا) را از ابتدای فعل حذف نموده و به جای آن میم مضامون «مُّ» می‌گذاریم.

- حركت عين الفعل (دوّمین حرف ریشه) را «فتحه ـ» می‌دهیم. مثال:

- يُحْسِنُ ← مُحْسَنٌ - يَعْلَمُونَ ← مُعَلَّمُونَ - مُعَلَّمٌ - يَسْتَخْدِمُونَ ← مُسْتَخْدِمُونَ - مُسْتَخْدِمٌ - اتَّنَاوِلُ ← مُتَنَاوِلٌ - مُتَنَاوِلَةٌ

اسم‌های جون، ماد، مذاب - مُحَبٌ - مُقَامٌ - مُحَاوٍ ... اسم مفعواً از ثلاش، منید (از باب افعال) هست.

نکته هـ اسمـهـ کـهـ بـاـ حـفـ «مـ» شـوـعـ شـدـ، قـطـعـاـ «مشـتـقـ» اـسـمـهـ بـاـ مـفعـلـ، «استـ الـتـهـ اـسـمـهـ، کـهـ بـاـ وزـنـ «مـفـاعـلـةـ» سـابـدـ وـ معـنـاءـ،

مصدری داشته باشد، دیگر مشتق (اسم مفعول) نمایشد و حامد مصدری (مصدر یا مُفَاعِلَة) محسوب نمی‌شود.

(١) مُ + عِنْ الفعل كسره دار « ي » بـ حرف « ي » ← اسم فاعل ؛ مُنْزَل - مُخْتَاف - مُشْكَأ ، ... مُعْنَى - مُرْبَد - مُقْسَم و

٢) + عن الفتاوى فتحة دار « | حرف | » ← اسم مفعول، مُحَاجَهْ مُفْتَأَهْ مُحَاجَهْ

- مُساعدة: كمك كـ دن (جامد مصدر) - مُحافظة: نـجـداـء، كـ دـنـ ← حـامـدـ مصدر

نکته ۲ : اسے هاء، فاء، و مفعوا، نبْ مانند دیگر اسها دار، «مذکَّر» و «مؤنثَ» و «مفرد» و « множَّل» و «جمع» هستند.

(١) مثالاً : (حاتمهاء، مختلف أسماء فاعل، إثنا ثلاثة، محدد) : حافظ - حافظان، حافظة - حافظتان، حافظتين - حافظن، حافظ - حافظات .

مثال : (حالتهای مختلف اسم فاعل، از ثلاثة من بد) : مُسلِم - مُسلِمان، مُسلِمَةٌ - مُسلِمَاتٍ، مُسلِمٌ - مُسلِماتٍ.

٢) مثال: (حاتماء، مختلف اسم مفعول، اذ ثلاثة، محدد) : مَحْفَظَةٌ - مَحْفَظَةٌ ، مَحْفَظَةٌ - مَحْفَظَةٌ - مَحْفَظَةٌ

مثال : (حالتهما مختلف ایم مفهومی از ثلثه مذکور) : مُحَتَّم - مُحَتَّمَان، مُحَتَّمَن - مُحَتَّمَات، مُحَتَّمَنَة - مُحَتَّمَاتَة، مُحَتَّمَنَات - مُحَتَّمَاتَات

نکته ۲: اسمهای که وزن «مفاعیا»، «آنده میکن» است جمع مکثّه ای، وزن «مفعول»، «باشند» مثا:

- مشاهد : جمع ; مشهد / مَضَامِنْ : جمع ; مَضَامِنْ / مَفَاهِيمْ : جمع ; مَفَاهِيمْ / مَحَاصِلْ : جمع ; مَحَاصِلْ /

اسه هام، حون : «مصاریح - مفاتیح - مساقین - مهادی - ...» علم، رغم اینکه ب وزن «مفاعیا» هستند، ولی، مفDashان «اسم مفعول» نمی باشد.

نکته ۱۴: کلماتی که بر وزن «فعّلَة» مم آیند، انساید عجو لانه «مؤنث» در نظر گرفت. مثال: طَلَّة : جمع طالب / وَرَثَة : جمع وارث / كَفَة : جمع كافر.

۳) اسم مبالغه: اسم است که ب سیاری، صفتی، در فیض، یا جزئی، یا حابه، دلالت ممکن است.

مُهَمَّةٌ بَنِ وزَنَهَا، اسْمٌ مُبَالِغَهُ «فَعَالٌ - فَعَالَةٌ» مُبَشِّدٌ. مثاً :

- عَلَامَةٌ - فَهَامَةٌ - كُفَّارَةٌ - أَمْانَةٌ - لَهَّامَةٌ وَ... .

نگاه» در ترجمه‌ی اسنادی پیره از نسخه‌ی «بیهوده» استاد سواد.

- زرافق \rightarrow بسیار روری دهدده - صبار \rightarrow بسیار صبر دیده - سار \rightarrow بسیار پوشانده

- صبار → بسیار صبر کنده

— صبار → بسیار صبر کنده

نکته ۱: وزنهای «فعال - فعالة» که بر شغل و ابزار و وسایل و دستکار دلالت کنند، نیز «اسم مبالغه» به شمار می‌رود.

شغل ؛ فصّاب - خباز - حداد - بَرَاز - نجار - رَسَام - طيّار عطار و... .

ابزار و دستگاه؛ سیاره - فتاحة (در باز کن) - نظارة (عینک) - جوّال (تلفن همراه) و

نکته ۷ □: حرف «ة» در وزن «فعالة» نشانه‌ی مؤثث بودن اسم محسوب نمی‌باشد. (به آن «تای کثرت» گفته می‌شود: هذا الرّجُل عَلَامٌ)

بروزترین و ابرترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

